

نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل

عباس نظیفی^۱

سید اصغر جعفری^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱)

چکیده

مخاصمات مسلحانه، تعبیر سنتی آن جنگ، یکی از عناصر پایدار در تاریخ بشر است. چرا که دولت‌ها مهم‌ترین شیوه برای دستیابی به منافع و اهداف ملی خود، و یا برطرف کردن اختلافات‌شان در روابط با کشورهای دیگر را کاربرد زور می‌دانستند، و بیش‌ترین درجه استفاده از زور نیز جنگ بوده است. به همین دلیل تا مدت‌ها توسل به زور در حقوق بین‌الملل مجاز شمرده شد. اما، هنگامی که مخاصمه در مفهوم اسلامی آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد، ملاحظه می‌شود که اسلام اساس را بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز قرار داده، و جنگ و مخاصمه را به عنوان پدیده‌ای تحمیلی می‌شناسد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی مفهوم و ماهیت جنگ و مخاصمات مسلحانه در اسلام و حقوق بین‌الملل پرداخته و به این نتیجه رسیده که با توجه به اهداف، فلسفه و ماهیت مخاصمات در نظام اسلامی که از آن به جهاد فی سبیل الله تعبیر می‌کند، مخاصمه در این نظام متفاوت با حقوق بین‌الملل می‌باشد.

کلید واژه: مخاصمات مسلحانه، جهاد، صلح، اسلام، حقوق بین‌الملل.

۱ - استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور.

۲ - دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور.

۱- مقدمه:**۱-۱- طرح مسئله:**

نگاهی گذرا به تاریخ حیات بشری نشان می‌دهد که یکی از عناصر پایدار تاریخ بشر جنگ است (Fleck, 2009, 15). به همین لحاظ، هیچ دوره‌ای از تاریخ را نمی‌توان یافت که در آن اثری از خشونت و جنگ نباشد، زیرا که دولت‌ها مهم‌ترین شیوه برای دستیابی به منافع و اهداف ملی خود، و یا برطرف کردن اختلافات‌شان در روابط با کشورهای دیگر را کاربرد زور می‌دانستند، و بیش‌ترین درجه استفاده از زور نیز جنگ و منازعه بوده است (Skubiszewski, 1969, 747-748). به همین دلیل تا مدت‌ها توسل به زور در حقوق بین‌الملل مجاز شمرده می‌شد. شاید به این دلیل است که به باور بسیاری از دانشمندان، صلح حالتی موقتی و حال آن که مخاصمه امری دایمی و همیشگی می‌باشد (ازغندی، ۱۳۸۴، ۹).

اما، هنگامی که مخاصمه در مفهوم اسلامی آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد، ملاحظه می‌شود که اولاً، در اسلام، مخاصمه و جنگ موضوعیت نداشته، بلکه اسلام این واژه را اصلاح نموده و صورتی خاص به آن داده و در جهت هدف‌های متعالی و انسانی آن را مشروع دانسته، که از آن به «جهاد فی سبیل‌الله» تعبیر می‌شود. ثانیاً، اسلام دین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است و جنگ را به عنوان پدیده‌ای عارضی و تحمیلی می‌شناسد، به همین لحاظ با مفهوم مخاصمه در حقوق بین‌الملل متفاوت است.

۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق:

با توجه به این که جنگ و مخاصمه در طول تاریخ همواره مورد توجه و تأمل مکاتب و اندیشمندان مختلف بوده است، و در مواردی مراکز علمی دنیا و اندیشمندانی، جنگ در اسلام را امیخته با خشونت می‌دانند، (Fleck, 2009, 17) ضرورت دارد موضوع جنگ و مخاصمه، به تعبیر صحیح آن جهاد در اسلام با استفاده از منابع اصیل اسلامی که از کتاب خدا و سنت معصومین (ع) و سیره حاکمان حقیقی مسلمان دریافت می‌شود، تبیین شده تا با شناساندن چهره واقعی جهاد در اسلام، قضاوت درستی از آن به عمل آید.

۳-۱- هدف اصلی تحقیق:

تبیین دیدگاه حقوق بین‌المللی اسلام راجع به مخاصمات مسلحانه به منظور شناساندن چهره واقعی جهاد در اسلام.

۴-۱- پرسش اصلی تحقیق:

آیا ماهیت جنگ در اسلام به معنی یک سلسله عملیات نظامی و خشونت‌آمیز توأم با قتل، کشتار و تخریب است یا ماهیتی دفاعی دارد؟

۵-۱- فرضیه اصلی تحقیق:

ماهیت جنگ در اسلام به معنی یک سلسله عملیات نظامی و خشونت‌آمیز توأم با قتل، کشتار و تخریب نیست، بلکه ماهیتی دفاعی است.

۲- مخاصمه از دیدگاه حقوق بین‌الملل:

بررسی وقایع گذشته به ویژه حوادث دهشتناک جنگ جهانی اول و دوم، نشان دهنده این موضوع است که مخاصمه و توسل به زور (use of force) یکی از ابزارها و شیوه‌های مرسوم دولت‌ها که بر روابط میان آن‌ها سایه افکنده

بود. هر دولتی قدرت بیشتری داشت، به تعبیری «حرف خودش را به کرسی می‌نشاند». از این رو «زور» نقش تعیین کننده‌ای در پیشبرد مناسبات بین‌المللی داشت. همین عامل سبب شد که تحریم جنگ اثر قابل ملاحظه‌ای در عرصه بین‌الملل نداشته باشد.

۱-۲- مفهوم مخاصمه و توسل به زور:

قبل از ارائه تعریف حقوقی از مخاصمه، لازم است به اختصار مفهوم کلی مخاصمه و توسل به زور توضیح داده شود.

الف- مفهوم مخاصمه:

مخاصمه یا همان جنگ، نام سنتی برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرف‌ها، در گیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل می‌شوند. در جنگ، برخورد مسلحانه، مداوم و متقابل است (Hingorani, 1982, 330).

اوپنهایم جنگ را عبارت از برخورد بین دو دولت از طریق قوای نظامی با هدف تفوق و غلبه می‌داند (Oppenheim, 1965, 202). پروفیسور شارل روسو نیز، جنگ را یک «واقعۀ بین‌المللی» یا «نبرد مسلحانه بین دولت‌ها» نامیده است (روسو، ۱۳۶۹، ۹). بنابراین، جنگ نوعی برخورد میان دولت‌ها است که در آن زور به شکل‌های گوناگون در وسیع‌ترین حد مورد استفاده واقع می‌شود (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵، ۲). البته، برخی مفهوم جنگ را از حالت سنتی، یعنی وجود برخورد مسلحانه حذف نموده و مفاهیم دیگری، چون جنگ سرد، جنگ عقیدتی، جنگ سیاسی و ... را بر آن مترتب نموده‌اند که مورد نظرایم پژوهش نخواهد بود. آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته جنگ در مفهوم کلازویتسی - صاحب نظر در استراتژی نظامی - است

که « عملی زورمندانه جهت اجبار دشمن به انجام خواست طرف دیگر است » (Delupis, 1987, 6).

ب- مفهوم توسل به زور:

در منشور ملل متحد هیچ تعریف روشنی از زور وجود ندارد و به همین دلیل از این واژه تعابیر گوناگون به عمل آمده است. علمای حقوق بین‌الملل تفاسیر گوناگونی از این اصطلاح به عمل آورده‌اند که به جهت جلوگیری از اطلاعات مقاله به یک مورد از آن اکتفا می‌شود. توسل به زور را می‌توان به دو صورت مضیق و موسع تعریف کرد: « توسل به زور در مفهوم نخست، عبارت است از هرگونه عمل قهرآمیزی که نتوان آن را اقدامی نظامی قلمداد کرد. اما در مفهوم دوم، کلیه تدابیر و عملیات نظامی، از جمله جنگ را نیز شامل می‌شود » (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰، ۴۴). بنابراین، مخاصمات مسلحانه یکی از جلوه‌های بارز استفاده از زور به شمار می‌آید.

ج- مفهوم حقوقی مخاصمه:

مخاصمه که یکی از نشانه‌های اصلی «توسل به زور» در مناسبات بین‌المللی است (Hingorani, 1982, 330)، می‌توان آن را از نظر حقوق بین‌الملل چنین تعریف کرد: جنگ به عنوان «ابزار سیاست ملی»، مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحان‌های است که در چارچوب مناسبات کشورها (دو یا چند کشور) روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آن‌ها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می‌شود. در این جهت، حداقل یکی از طرفین مخاصمه در صدد تحمیل نقطه نظرهای سیاسی خویش به دیگری است. به این ترتیب، عملیات قهرآمیز مسلحانه، وسیله و هدف تحمیل اراده مهاجم است (ضیایی بیگدلی، پیشین، ۴۵).

د- مؤلفه‌های سازنده جنگ از دیدگاه حقوق بین‌الملل:

با توجه به تعریف ارائه شده بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی به شرح زیر است (همان):

۱- عنصر تشکیلاتی و سازمانی:

یکی از عناصر اساسی سازنده مفهوم جنگ، عنصر تشکیلاتی و سازمانی یعنی «کشورها» می‌باشد. جنگ مستلزم نبرد نیروهای مسلح کشورها با یکدیگر است. از این رو، جنگ به عنوان نوعی رابطه کشور با کشور تلقی می‌شود. به سخن دیگر، وجود کشورهایی که رابطه خصمانه‌ای با یکدیگر دارند. در این جا جنگ عبارت از ادامه روابط، نه به صورت دیپلماتیک، بلکه به شکل درگیری نیروهای مسلح کشورها است.

۲- عنصر مادی:

عنصر دیگر جنگ، عنصر مادی است و آن اعمال قدرت با خشونت مسلحانه واقعی و عملی می‌باشد. به عبارت دیگر، جنگ همواره با عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحان‌های همراه است که توسط نیروهای مسلح کشورهای متخاصم و تحت فرماندهی، اقتدار و مسئولیت آن‌ها صورت می‌گیرد.

جنگ بدون اعمال خشونت و عدم استفاده از نیروی اسلحه، یک جنگ فرضی و خیالی است و معنی و مفهوم واقعی جنگ و آثار آن را فاقد است. اصطلاح «جنگ سرد» که حالات گوناگون برخورد‌های عقیدتی میان شرق و غرب را پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد، مفهوم حقوقی جنگ را ندارد.

۳- عنصر معنوی:

عنصر سوم جنگ، عنصری معنوی یا روان‌شناختی است که در واقع همان قصد و اراده مبادرت به جنگ است. در واقع جنگ بدون قصد و نیت معنی

ندارد. مبارزه مسلحانه را هنگامی می‌توان جنگ تلقی کرد که کشورهای ذینفع یا حداقل یکی از طرفین درگیر در جنگ، آن را جنگ بدانند. جنگ مبتنی بر اراده قطعی و خلل ناپذیر عامل یا عاملین آن است.

۴- هدفدار بودن جنگ:

عنصر چهارم جنگ، مشخص بودن جهت و غایت جنگ است. یعنی کشور آغازگر جنگ هدفی معین و نهایی دارد که همواره در صدد پی‌گیری و نیل به آن هدف است. این هدف معمولاً تحمیل یا قبولاندن یک نقطه نظر سیاسی و یا به عبارت روشن‌تر یک منظور و هدف ملی است. در واقع، کشور مهاجم مدعی است جنگی که آغاز کرده بر اساس «منافع و مصالح ملی» بوده است، مانند کشور گشایی، دفاع مشروع، حمایت از منافع واقعی و بالاخره تغییر شرایط حقوقی.

۲-۲- مخاصمات مسلحانه در گذر زمان:

وجود درگیری‌های مسلحانه متعدد در تاریخ، بعضی از دانشمندان را به این نتیجه‌گیری رسانده است که جنگ و منازعه تقریباً یک وضع عادی و طبیعی در صحنه بین‌الملل بوده است. زیرا جامعه بشری از ۳۴۰۰ سال تاریخ مدون خود، فقط ۲۵۰ سال را در صلح به سر برده و قسمت اعظم عمر خود را مستقیم و یا غیر مستقیم با جنگ سپری کرده است (میرعباسی، ۱۳۸۵، ۲۵). موسسه علمی و جامعه شناسی جنگ اظهار نظر نموده است که جهان از جنگ جهانی دوم تاکنون فقط معادل ۲۶ روز را در صلح به سر برده است، و بر اساس این گونه محاسبات، جهان در هر سال فقط ۳ روز را در صلح گذرانده است و به قول معروف نمی‌توان روزی را یافت که در جهان جنگ نبوده باشد (میرعباسی، پیشین، ۲۶). در یک ارزیابی کلی از حیات جوامع بشری اعم از

جوامع بین‌المللی و جوامع داخلی حاکی از آن است که انسان‌ها هرگز در وضعیت آرامش و «صلح مطلق (Absolute Peace)» زندگی نکرده‌اند (هنجی، ۱۳۸۳، ۷۷).

به منظور بررسی ماهیت و اهداف مخاصمات در ادوار گذشته به اختصار آن را در طی سه دوره مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- مخاصمات قبل از دوران جامعه ملل:

مروری بر زندگی جوامع گوناگون بشری در طول حیات نشان می‌دهد که حیات بشر مشحون از جنگ و خونریزی است (Fleck, 2009, 15). دولت شهرهای یونان باستان به رغم تمدن پیش رفته‌شان، درگیر جنگ‌های پلوپونز شدند و خود را به نابودی کشاندند. امپراطوری اسکندر در نتیجه مخاصمات میان حکمرانان یونانی از هم پاشید. در سده‌های دوم و سوم پیش از میلاد، قدرت امپراطوری روم از راه جنگ گسترش یافت و سرزمین‌های امپراطوری مدت دو سده بر اساس نظام حقوقی رم اداره شدند (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵، ۳). وجود مصائب، خسارت‌ها و زیان‌های فراوان ناشی از جنگ، سبب شد تا تلاش‌هایی برای رهایی از این بلای خانمان‌سوز و جلوگیری از آن صورت گیرد (Dinstein, 2004, 1-2)، اما، موفقیت چندان‌ی به دست نیامده است، چرا که؛ زورمداران آن را تحت عناوین مختلفی؛ مانند «جنگ عادلانه (just war)» در مقابل «جنگ غیر عادلانه (unjust war)» توجیه کرده‌اند (Dinstein, 1988, 61). از این رو، دولت‌ها به منظور تأمین اهداف توسعه‌طلبانه و اغراض مادی و کسب یا حفظ قدرت و برتری جویی‌شان، تحت پوشش چنین واژگان جنگ‌هایی، مانند جنگ‌های صلیبی صورت داده‌اند که جز خشونت، بی‌رحمی، انتقام‌جویی و خونریزی نتیجه‌ای در بر نداشت.

ب- مخاصمات بعد از دوران جامعه ملل:

اگرچه در قرن ۱۹ و دهه‌های اول قرن بیستم، حقوق بین‌الملل، رفتار دولت‌ها در آیام جنگ را با تنظیم قواعد و مقرراتی مورد ملاحظه قرار داده بود. ولی درباره حق توسل به زور و جنگ توسط دولت‌ها ممنوعیتی را به وجود نیاورد (Fleck, 2009, 20-24). در واقع، اختیار به دست دولت‌ها بود که هرگاه لازم می‌دیدند، به زور متوسل می‌شدند. چنان که کنفرانس‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، علی‌رغم پیش‌بینی‌ها و انتظارات، در موضوعات مورد نظر چندان موفقیتی نداشت و نتوانست ممنوعیتی را برای توسل به زور ایجاد نماید و جنگ را غیر قانونی اعلام کند (Mossener, 1986, 211-204).

پس از جنگ جهانی اول، به منظور جلوگیری از وقوع جنگ‌های بعدی و تضمین صلح جهانی، جامعه ملل تشکیل شد. اما، جنگ، نه تنها تحریم نشده، بلکه صرفاً محدودیت‌هایی برای آن ایجاد گردید (Dinstein, 2004, 9-10).

اقدام دیگر، انعقاد پیمان بریان-کلوگ (۱۹۲۸) یا پیمان پاریس مشهور به قرار داد عمومی تقبیح جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی (Wallace, 1928, 236) است. این پیمان، مهم‌ترین گام در ممنوعیت جنگ بود تا نقیصه میثاق جامعه ملل که قانونی بودن جنگ را تایید کرد، رفع نماید. اما، پیمان در عمل جنگ را لغو نکرد یا آن را غیر قانونی نشناخت، بلکه توسل به آن را، با استثنای، منع نمود (مصفا و دیگران، پیشین، ۳۹-۴۳).

ج- مخاصمات بعد از تاسیس سازمان ملل:

تدابیر پیش‌بینی شده درباره عدم توسل به جنگ در میثاق جامعه ملل، پیمان بریان-کلوگ و ... نشان داد که این تدبیرها برای جلوگیری از جنگ کافی نبوده است چراکه، جهان یک بار دیگر شاهد وقوع جنگ دهشتناک شد.

وقوع جنگ جهانی دوم و حوادث فاجعه آمیز و دهشتناک آن، موجب شد تا موضوع ممنوعیت جنگ مجدداً اذهان جامعه بین‌المللی را به خود جلب نماید. براین اساس، با توجه به تلاش‌های صورت گرفته توسط برخی دولت‌ها جامعه ملل منحل و سازمان ملل متحد به عنوان ابزار نظم و قانون ایجاد و بارقه‌امید را در دل‌ها نمایان ساخت (کاسسه، ۱۳۷۰، ۲۵۹).

یکی از محوری‌ترین موضوع در تدوین منشور ملل متحد، موضوع ممنوعیت جنگ بود که تجربیات گذشته به تدوین کنندگان آن‌این درس را موخت تا موضوع جنگ را با تضمین‌های بیشتری منع نمایند. به این ترتیب بند ۴ ماده ۲ منشور این موضوع را این چنین مورد تاکید قرار داد:

«کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری، یا از هر روش دیگر که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود».

منشور ملل متحد به جای عنوان «جنگ» از واژه وسیع و جامع «توسل به زور» استفاده نمود. زیرا که قبلاً جنگ تحریم و ممنوع شده بود، لذا بعضی از دولت‌ها اقدام تجاوز کارانه خود را با پوششی غیر از جنگ به انجام می‌رساندند. از این رو، منشور عنوان توسل به زور را انتخاب کرد تا هر نوع برخورد مسلحانه و تجاوز از نوع جنگ را در برگیرد و اقدامات خصمانه کمتر از جنگ از دایره ممنوعیت خارج نگردد (مدنی، ۱۳۷۷، ۱۲۵). به این ترتیب، همان گونه که پروفیسور باوت (Bowet) به نقل از میشل ویرالی گفته است: «برای اولین بار و بدون هیچ گونه ابهام و با بیانی کلی و قاطع، منشور ملل متحد با پیش بینی اصل منع توسل به زور توسط کشورها، پایه و اساس

جدیدی به نظم حقوقی بین‌المللی داده است، در حالی که در گذشته درست روال معکوس حاکم بوده است» (Bowet, D.M, 1975, 144).

اگرچه مقدمه منشور «محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ» را به عنوان هدف ملل متحد و فلسفه وجودی سازمان ملل متحد اعلام نموده و در بند ۴ ماده ۲ نیز «تهدید به زور یا استفاده از آن» را منع کرده است. اما، این در حالی است که از بدو تاسیس این سازمان تاکنون، جهان شاهد جنگ‌های بی‌شماری بوده است. چندان که می‌بینیم دیری از تاسیس سازمان ملل متحد نگذشته بود که به ترتیب دو عضو دائم شورای امنیت، یعنی فرانسه و آیالات متحده آمریکا به عنوان بانیان جنگ خونین و دهشت‌بار ویتنام وارد عمل می‌شوند. علاوه بر این که این بلیه خانمان‌سوز توسط و یا تحت حمایت مدعیان به اصطلاح صلح و امنیت بین‌المللی البته تحت عناوینی دل‌انگیز، مانند دفاع مشروع (Self-Defence) هم چنان ادامه دارد.

۳-۲- دفاع مشروع استثنایی بر مخاصمات مسلحانه:

طی قرون متمادی، دولت‌ها حق داشتند، اختلافات خود را با توسل به جنگ حل و فصل کنند. (Fleck, 2009, 9) زیرا که، حقوق بین‌المللی عرفی و قراردادی حق دولت‌ها را در کاربرد زور به منظور کشورگشایی و عامل اجرای سیاست ملی به رسمیت می‌شناخت و اصل منع تهدید و توسل به زور در روابط بین‌المللی مورد قبول دولت‌ها قرار نگرفته بود. از این رو، دولت‌ها محدودیتی برای توسل به جنگ نداشته‌اند تا سخن از حق دفاع مشروع موردی پیدا کند. به سخن دیگر، توسل به جنگ غیرقانونی نبوده، تا صحبت از قانونی بودن دفاع مشروع ضروری باشد. اما، تحولات به وجودآمده در قرن بیستم، به ویژه تحریم کامل توسل به جنگ برای حل مناقشه‌های بین‌المللی، و نیز

رویکرد جامعه بین‌المللی به سرکوب تجاوز، سبب به رسمیت شناخته شدن «حق ذاتی دفاع مشروع (The Inherent Right Self-Defence)» در سیستم منشور ملل متحد شده است.

الف- مفهوم دفاع مشروع:

با توجه به عدم ارائه تعریف از دفاع مشروع در منشور ملل متحد و یا معاهده‌ای، این مفهوم از منظر حقوقدانان مورد بررسی قرار می‌گیرد. دفاع مشروع عبارت است از: کاربرد قانونی زور متقابل در پاسخ به استفاده غیر قانونی قبلی از زور بر اساس دیدگاه منشور ملل متحد، یا حداقل تهدید به زور بر اساس تفسیر موسع از حقوق عرفی بین‌المللی تحت شرایطی که حقوق بین‌الملل مقرر داشته است. (Dinstein, 1988, 163) به عبارت دیگر، دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل را می‌توان به وضعیتی اطلاق کرد که براساس آن به کشور مورد تجاوز مسلحانه حق می‌دهد تا به فوریت در مقام تهاجم مسلحانه کشور یا کشورهای دیگر با هر وسیله ممکن، حتی اگر مخالف حقوق بین‌الملل هم باشد، متوسل به زور شده و با دفاع از خود، دشمن تجاوزگر را سرکوب کند (ضیایی بیگدلی، پیشین، ۳۳).

بنابراین، مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، همانند دفاع مشروع در حقوق داخلی بوده که در نبود فرصت برای توسل به قانون به قربانی تجاوز حق دهد تا به فوریت با توسل به زور به دفاع از خود و سرکوب تجاوز پردازد (امین‌زاده، ۱۳۸۱، ۶۹). در حقوق داخلی دفاع مشروع استثنایی بر قاعده است، در حالی که در حقوق بین‌الملل به دلیل فقدان یک قدرت فرا ملی و یک نیروی اجرایی مافوق دولتی، دفاع مشروع یک قاعده است، اما قاعده‌ای که

خود استثنایی بر قاعده منع توسل به زور و تحریم جنگ است (ضیایی بیگدلی، پیشین، ۳۳).

ب- دفاع مشروع در منشور ملل متحد:

منشور ملل متحد مطابق با بند ۴ ماده ۲ با اعلام ممنوعیت توسل به زور و به استناد ماده ۵۱، حق ذاتی دفاع مشروع، اعم از دفاع مشروع فردی یا جمعی (The Inherent Right of Individual or Collective Self-Defence) را به عنوان تضمین ممنوعیت توسل به زور و مقابله با حمله مسلحانه، یا به تعبیری تنها استثنای ممنوعیت توسل به زور پذیرفته است.

ماده ۵۱ منشور ملل متحد، مقرر می‌دارد:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد، اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت.»

همان گونه که گفته شد، عدم ارائه تعریف روشن از اصطلاحات «دفاع مشروع» و «حمله مسلحانه» توسط منشور، موجب شد که در نیم قرن گذشته علمای حقوق، تفاسیر موسع و مضیقی از محدوده اختیارات ناشی از ماده ۵۱

منشور ارائه نموده و شرایط استفاده از قدرت نظامی در پاسخ به حمله مسلحانه را تبیین و اعلام نمایند که به اختصار در زیر توضیح داده می‌شود.

۱- تفسیر ماده ۵۱ منشور ملل متحد:

گستره و دامنه حق دفاع مشروع به نحوی که در منشور ملل متحد منعکس شده از مباحث بحث‌انگیز محسوب می‌شود. دو تفسیر مختلف وجود دارد که با یک دیگر در تعارض هستند:

نظریه اول: تفسیر محدود یا مضیق (Restrictive Interpretation)

نظریه دوم: تفسیر موسع (Extensive Interpretation)

در نظریه اول، حق دفاع مشروع (من جمله با نیروی مسلح) صرفاً و فقط در مواردی وجود دارد که حمله مسلحان‌های صورت گیرد. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه حقی برای دفاع مشروع مسلحانه علیه اقدامات خصمان‌های که حالت حمله مسلحانه ندارد، با وجود خطرات مهلکی که چنین اقداماتی ممکن است برای موجودیت یک دولت ایجاد نماید، وجود ندارد. فقط در این گونه موارد باید برای دفاع مشروع به تدابیر غیرنظامی توسل شد (Bledsoe and Boczek, 1987, 340). هم‌چنین تفسیر مضیق از مفهوم دفاع مشروع، پیش دستی در دفاع، به صورت دفاع ابتدایی یا پیش‌دستانه در مقابل تهدید به حمله‌ای که منتهی به حمله نظامی نمی‌شود را مجاز ندانسته، براین اساس که ماده ۵۱ تصریح دارد که دفاع مشروع فقط در زمانی قابل اعمال است که حمله مسلحانه «رخ داده باشد» (Ibid).

کسانی که قائل به تفسیر موسع از مفهوم دفاع مشروع هستند، معتقدند که دفاع مشروع صرفاً در مقابل (حمله مسلحانه) مندرج در ماده ۵۱ منشور قابل اعمال نیست. بلکه در مقابل حمله احتمالی یا حمله‌ای که به حمله مسلحانه

منتهی نمی‌شود، نیز جایز خواهد بود. براساس این تفسیر، حق دفاع مشروع (من جمله مسلحانه) علیه تهاجم مسلحانه و نیز علیه نقض حقوق اساسی دولت گر چه به صورت حمله مسلحانه نباشد، وجود دارد. با این تفسیر، دفاع مشروع پیش‌گیرانه^۱ یا پیش‌دستانه^۲ نیز وجود دارد. از این رو، عبارت حمله مسلحانه «رخ داده باشد» تنها یکی از نمودهای (ولو نمود اساسی) حق طبیعی دفاع مشروع است که ارزش تأکید در منشور ملل متحد را داشته است. حامیان این نظر استدلال می‌کنند که منشور به دامنه حق «ذاتی» دفاع مشروع براساس حقوق بین‌الملل عرفی محدودیتی وارد نکرده است (Ibid, 341).

۲- دفاع مشروع فردی و جمعی:

دفاع مشروع فردی حاکی از حق دولت مورد تجاوز برای دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه و از سابقه طولانی در حقوق بین‌الملل برخوردار است. (محمدعلیپور، ۱۳۷۹، ۹۴) دفاع مشروع جمعی، نوعی حق ذاتی دولت یا گروهی از دولت‌ها برای دفاع از دولت دیگر علیه حمله مسلحانه تا زمان اتخاذ تدابیر لازمه توسط شورای امنیت جهت اعاده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است (Ibid, 342).

دیوان بین‌المللی دادگستری در رای خود در قضیه مربوط به فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی، دعوای نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا (۱۹۸۶) اعلام

۱- مفهوم دفاع مشروع پیش‌گیرانه (Anticipatory self-defence) این است که دولتی با توجه به احتمال وقوع تهاجم طرف مقابل به اقدام پیش‌گیرانه جهت دفاع مشروع دست بزند.

۲- مفهوم دفاع مشروع پیش‌دستانه (preemptive self-defence) این است که دولتی با توجه به حمله مسلحانه قریب الوقوع طرف مقابل (حمله‌ای که انتظار می‌رود به زودی حادث شود) به اقدام پیش‌دستانه جهت دفاع مشروع دست بزند.

نمود یک دولت زمانی می‌تواند کمک به دولت دیگر از طریق دفاع مشروع جمعی را توجیه نماید که دو شرط وجود داشته باشد: نخست آن که دولت دوم باید قربانی حمله مسلحانه باشد (یا این که حمله علیه آن در حال وقوع باشد)، به طوری که آن دولت نتواند از طریق دفاع مشروع فردی اقدام کند؛ و دوم آن که دولت دوم باید از دولت اول درخواست کمک کرده باشد. به اعتقاد دیوان در صورت فقدان درخواست کمک از سوی دولتی که مورد حمله قرار گرفته، حق دفاع مشروع جمعی قابل استناد نیست (ICJ Report, 1986, 201-187).

ج- شرایط دفاع مشروع:

شرایط اساسی استفاده از دفاع مشروع عبارت است از: ضرورت، تناسب و فوریت (مقتدر، ۱۳۸۲، ۱۳۲) به اختصار هر یک از آنها تبیین می‌شود:

۱- ضرورت:

اولین شرط اعمال دفاع مشروع ضرورت (necessity) است، به این معنی که به دلیل نبود هیچ نوع جایگزین دیگری لزوماً زور در برابر زور باید به کار برده شود. گاه در شرایط خاص ممکن است که امکان توسل به راه‌های مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد، ولی باید در نظر داشت که ممکن است طی مراحل صلح‌آمیز زمان زیادی را طلب کند و در این فرصت مهاجم از ثمرات تجاوز خود بهره‌مند شده باشد و یا زمانی که جان اتباع دولت مورد تجاوز در معرض خطر است و لزوماً باید فوراً اقدام گردد (محمدعلیپور، ۱۳۷۹، ۱۰۰).

۲- تناسب:

یکی از مهم‌ترین شرایط اجرای دفاع مشروع این است که اقدام دفاعی باید متناسب با حمله نظامی‌ای باشد که سبب اجرای حق دفاع مشروع شده است.

هدف دفاع مشروع، باید دقیقاً خاتمه دادن به این حمله نظامی باشد (امین زاده، ۱۳۸۱، ۸۰). دیوان بین‌المللی دادگستری در مواردی صریحاً اهمیت وجود ضرورت و تناسب (proportion) را در اقدام نظامی جهت اجرای حق دفاع مشروع اعلام کرده است (ICJ Report, 1986, 179; ICJ Report, 1996, 41-42). دیوان هم چنین تصریح کرده است که توسل به زوری که به موجب آن قواعد مربوط به دفاع مشروع اعمال می‌شود، باید متناسب و قانونی باشد و به همین جهت ضروری است که کلیه شرایط مربوط به حقوق مخاصمات مسلحانه و به خصوص اصول و قواعد مربوط به حقوق بشر دوستانه در آن رعایت گردد (ICJ Report, 1986, 215-220).

۳- فوریت:

برای استفاده از حق دفاع مشروع، ضرورت موقعی وجود خواهد داشت که اقدام به دفاع و استفاده از زور به منظور مقابله با تجاوز فوریت (urgency) داشته باشد (Wallace, 1986, 222). طبق این شرط دفاع باید بلافاصله پس از وقوع حمله آغاز شود. البته این بدان معنا نیست که حتماً ظرف چند روز پس از شروع حمله آغاز گردد، زیرا انتقال امکانات و تجهیزات منطقیاً مدت زمانی لازم دارد، ولی این زمان باید تحت شرایط مورد مربوطه توجیه گردد (علیپور، ۱۳۷۹، ۱۰۲).

بنابراین؛ دفاع مشروع ضمن آن که تا حدی یک ادعای خاص در حقوق بین‌الملل و توجیه کننده حقوقی برای توسل به قوای نظامی است، یک تصمیم‌گیری حقوقی نیز به شمار می‌آید؛ زیرا که دولت‌ها خود تصمیم می‌گیرند متوسل به زور شوند (Green, 2009, 169).

۳- مخاصمه از دیدگاه اسلام:

«جنگ» و «مخاصمه» واژه‌ای ناآشنا برای جوامع بشری نیست. چراکه، جوامع انسانی از دوران کهن تاکنون با این واژه آشنا بوده و کشورها و ادیان الهی هر یک آن را مورد توجه قرار داده و درباره ویژگی و خصوصیات آن سخن گفته‌اند.

اگر نگاهی گذرا به تاریخ ببیند، به ندرت جامعه‌ای را می‌توان یافت که پدیده جنگ را تجربه نکرده باشد. جامعه اسلامی نیز یکی از آن جوامعی است که با این پدیده مواجه شده است.

قرآن کریم با نقل داستان تعدادی از انبیای الهی از جمله در سوره بقره، آیه ۲۴۶ و آل عمران، آیه ۱۴۶ و نمل، آیه ۳۷، شاهد مثالی را ذکر می‌کند که قانون جنگ در ادیان گذشته نیز بوده است و به دین اسلام اختصاص ندارد؛ اگرچه در اسلام به اقتضای شرایط و جهانی بودنش، نمودی خاص یافته است.

۱-۳- مخاصمه در ادیان گذشته:

به منظور قضاوت درست از جنگ و جهاد در اسلام، در ابتدا به اختصار به تعلیماتی که در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان در این باره آمده است، اشاره می‌شود.

الف- مخاصمه در دین یهود:

دین یهود، یکی از ادیان مهم جهان، و دارای سابقه طولانی است، پیروان این دین خود را پیروان حضرت موسی (ع) می‌دانند. همچنین این قوم را به سبب نسبت به حضرت یعقوب «بنی اسرائیل» می‌گویند. زیرا، «اسرائیل» لقب حضرت یعقوب است (توفیقی، ۱۳۸۰، ۷۲). کتاب مقدس یهودیان تورات نام دارد. تورات در اصل واژه‌ای عبری به معنای قانون و شریعت است (همان، ۸۲).

در عهد عتیق^۱ که مرکب از تورات و چندین کتاب دیگر است، درباره جنگ‌های مذهبی اقوام بنی اسرائیل چنین آمده است:

« قاصدان نزد سیحون ملک حشبون فرستاده گفتم اجازت بده که زمین تو بگذرم... اما سیحون نخواست که ما را از سرحد خود راه بدهد، زیرا یهوه^۲ خدای تو روح او را به قساوت و دل او را به سختی وا گذاشت تا او را چنان که امروز شده است، به دست تو تسلیم نماید... و یهوه خدای ما، او را به دست ما تسلیم نموده، او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم و تمامی شهرهای او را در آن وقت گرفته، مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم. لیکن بهایم را با غنیمت شهرها که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم...» (تورات، سفر تثیبه، باب ۲، آیات ۳۶-۲۷).

در جای دیگر آمده است:

«چون به شهری نزدیک‌ایی تا با آن جنگ نمایی آن را برای صلح ندا بکن. اگر تو را جواب صلح بدهد، تمامی قومی که در آن یافت شوند به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند. اگر صلح نکردند و یهوه خدایت آن را به دست تو سپرد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش. لیکن زنان و کودکان و بهایم و هر چه در شهر باشد به تاراج ببر... اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد هیچ ذی نفس را زنده نگذار، بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزریان و حویان و یبوسیان را چنان که

۱ - عهد عتیق یا قدیم نام بخشی از کتاب مقدس است که مسیحیان در مقابل عهد جدید خود به کتاب یهودیان داده‌اند.

۲ - نام خاص خدا در دین یهود یهوه یعنی باشنده (موجود) است.

یهوه خدایت تو را امر فرموده است ، بالکل هلاک ساز ... » (تورات ، سفر تثبیه ، باب ۲۰ ، آیات ۱۸-۱۰) .

ب- مخاصمه در دین مسیحیت:

آغاز پیدایش دین مسیحیت به بیش از دو هزار سال قبل باز می‌گردد. پیروان این دین، خود را پیرو حضرت عیسی مسیح (ع) می‌دانند. نام کتاب آنان انجیل یا عهد جدید است. انجیل در اصل، واژه‌ای یونانی به معنای، مژده و بشارت است (توفیقی، پیشین، ۱۲۸-۱۲۷).

قرآن کریم هر جا از کتاب حضرت عیسی (ع) نام برده انجیل را به صورت مفرد آورده است و نزول آن را از طرف خدا معرفی می‌کند (حدید، ۲۷) در صورتی که اناجیل چهارگانه موجود، یعنی لوقا، مرقس، متی و یوحنا، کتبی هستند که به دست شاگردان و شاگرد شاگردان حضرت مسیح و مدت‌ها پس از او نوشته شده‌اند (همان، ۱۲۹). البته انجیل فرو فرستاده شده بر عیسی (ع) که به فرموده قرآن کریم مصدق و مکمل تورات و شریعت موسی (ع) بوده است (سوره آل عمران، آیه ۵۰) با اناجیل کنونی که به وسیله اربابان کلیسا از میان ده‌ها انجیل انتخاب شده و جنبه رسمی و قانونی پیدا کرده است، هیچ سنخیتی نداشته است. از این رو، انجیل کنونی از نظر مسلمانان، جز آن چه قرآن کریم تصدیق و تأیید کرده است نمی‌توان استناد جست و نباید آن‌ها را از شریعت عیسوی محسوب نمود (تقی زاده اکبری، ۱۳۸۶، ۳۲).

در کتاب مقدس یا اناجیل چهارگانه و موجود مسیحیان نیز به مانند عهد عتیق آیاتی مشاهده می‌شود که صحبت از شمشیر و آتش افروزی می‌کند، و نشان می‌دهد که بر خلاف ادعای مسیحیان، در عهد جدید هم مطالبی در

این زمینه وجود دارد (خسرو شاهی، ۱۹)، که با موضوع جنگ بیگانه نیست (تقی زاده اکبری، پیشین، ۲۷).

در انجیل متی از قول عیسی (ع) نقل می‌کند: «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را» (باب ۱۰، آیه ۳۴).

در انجیل لوقا، این مطلب چنین تکمیل می‌شود: «من آمدم تا آشتی در زمین افروزم ... آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بخشم، نی! بلکه به شما می‌گویم تفریق را ...» (باب ۱۲، آیات ۴۹ و ۵۱).

این‌ها تنها نمونه‌هایی از دستورات و تعلیمات مذهبی این دو دین است که در کتب کنونی‌شان این‌گونه پیروانشان را هدایت می‌کند. در اثر همین تعلیمات بود که در طول قرون متمادی، آنان با برافروختن جنگ‌های خونین، مانند جنگ‌های صلیبی صدها هزار انسان بی‌گناه و مسلمان را به خاک و خون کشیدند، به گونه‌ای که فقط در اندلس مسلمان، در یک تصفیة مذهبی ضد اسلام در حدود سه میلیون نفر مسلمان از دم تیغ تعصّب و جاهلیت گذشتند (خسرو شاهی، ۱۳۸۸، ۱۹).

۲-۳- مخاصمه یا جهاد؟

جنگ واژه‌ای مربوط به دوران جاهلیت پیش از اسلام است که مردم آن را در گفت و گوهای روزانه خود به کار می‌برده‌اند و بعضی از روزهای خویش را با آن نامگذاری می‌کرده‌اند؛ مانند: جنگ فجار (حسینی ژرفا، ۱۳۸۶، ۵۵). از این رو، در اسلام واژه مخاصمه و جنگ موضوعیت نداشته، بلکه اسلام این واژه را اصلاح نموده و صورتی خاص به آن داده و در جهت هدف‌های متعالی و انسانی آن را مشروع دانسته، که از آن به «جهاد فی

سبیل الله» تعبیر می‌شود. زیرا که؛ جنگ، معمولاً آمیخته با خشونت، بی‌رحمی، قساوت، انتقام جویی، ویرانی، خونریزی، ایجاد وحشت، نابودی و نفی کرامت انسان‌ها است و بیشتر در راستای اهداف توسعه طلبانه و اغراض مادی و کسب یا حفظ قدرت و اشباع حس برتری جویی‌ها و جاه‌طلبی انجام می‌گیرد. در حالی که جهاد در مفهوم اسلامی از همه این آلودگی‌ها مبرا است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ۵۷).

جهاد در لغت به معنای توان و سختی و در اصطلاح به معنای «به کار گرفتن نهایت تلاش و توان در مقابله با دشمن» است (راغب اصفهانی، ۱۳۲۹ق، ۱۰۱). مؤلف کنز العرفان، جهاد را «بذل جان و آنچه بر آن متوقف است، مثل مال و ثروت، در جنگ با مشرکین و متجاوزین، در راه اعلاء کلمه اسلام بر وجه مخصوص» می‌خواند (کنز العرفان، ج ۱، ۳۴۰).

صاحب جواهر نیز در تعریف جهاد می‌نویسد: جهاد یعنی «ارزانی کردن جان و مال در جنگ با مشرکان یا باغیان به گونه‌ای ویژه» یا «ارزانی کردن جان، مال و توانایی در راه بلند مرتبه ساختن اسلام در برپا داشتن شعائر ایمان» است (نجفی، ۳/۲۱) ملاحظه می‌شود که در بیش‌تر متون لغت، فقه و تفسیر، عنوان جهاد به «مقاتله العدو» یعنی اقدام به عملیات مسلحانه با دشمن تعریف شده است (الزحیلی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۳۱). حال آن که جهاد دارای مفهوم وسیع‌تری است.

جهاد در اندیشه اسلامی به معنی تلاش مقدس برای پاک‌سازی و اصلاح خود، جامعه و نیز مقاومت و مبارزه در برابر دشمنان تهدید کننده سلامت فرد و اجتماع می‌باشد، و نخستین مرحله آن پاک‌سازی از درون، مقاومت و ستیز در برابر عواملی است که فساد و تباهی را به درون و روان آدمی می‌کشاند، و

مرحله دوم آن، جهاد به مفهوم فقهی است که قتال در برابر دشمنان متجاوز و مبارزه با عوامل تهدید کننده استقلال، آزادی و حاکمیت را در بر می گیرد (عمید زنجانی، پیشین، ۵۹).

۳-۳- اهداف جهاد:

بررسی اهداف جهاد از دیدگاه قرآن مبین شرایط مشروعیت و نیز بیانگر ماهیت انسان دوستانه آن می باشد. با درک این مهم، هدف های جنگ از دیدگاه اسلام را می توان تحت دو عنوان اهداف مشروع و اهداف غیر مشروع بیان کرد.

الف- اهداف مشروع:

۱- دفاع مشروع در برابر نیروهای متجاوز:

قرآن دفاع را حق مشروع در برابر ظلم، تجاوز و تبهکاری معرفی نموده و جنگ را به عنوان یک وسیله دفاع مجاز می داند، چنان که می فرماید: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست» (حج، ۳۹).

نکته قابل توجه و مهم در ماهیت بشر دوستانه بودن اهداف جهاد این است که قرآن با وجود توصیه و تأکید در استفاده از حق مشروع دفاع در برابر تجاوز دشمن (که به زبان حقوقی از آن به دفاع مشروع تعبیر می شود)، از زیاده روی، تجاوز و خشونت های بی دلیل منع می کند. چنان که می فرماید: «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید ولی از اندازه در نگذرید. زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد» (بقره، ۱۹۰).

۲- واکنش سریع نظامی در برابر اهداف تجاوزکارانه دشمن:

دومین هدف از جهاد عبارت است از، واکنش سریع نظامی در برابر اهداف تجاوزکارانه دشمنی که در صدد نقض پیمان و زیر پا گذاشتن تعهدات

خود می‌باشد که در تعبیر قرآنی از آن به «انباذ» یاد شده است (عمید زنجانی، پیشین، ۲۱۴). در قرآن کریم آمده است: «و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سوی شان بپرداز [تا طرفین] به طور یکسان بدانند که پیمان گسسته است [زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد]» (انفال، ۵۸).

همان گونه که در بحث دفاع مشروع اشاره شد، اگر دولت «الف» با حمله مسلحانه قریب الوقوع (فوری) دولت «ب» - با توجه به اقدامات غیرعادی آن، برای مثال نقل و انتقال ادوات نظامی در مرزها و افزایش تعداد مرزبانان و استقرار نیروهای نظامی متعدد و مجهز - مواجه شود، ضرورت حاصل می‌شود که دولت «الف» به فوریت به دفاع مشروع پیش دستانه علیه دولت «ب» متوسل گردد که در فقه اسلامی از آن به «انباذ» تعبیر می‌شود.

صاحب المیزان در تفسیرایه شریفه مذکور اشاره دارد؛ با توجه به واژه «خیانت» که به معنای نقض عهد و پیمان (معاهده) است و «خوف» که به معنای علامت‌هایی از این که امری خطرناک و لازم‌الاحتراز در شرف وقوع است، دستور الهی این است که با کسانی که نقض عهد می‌کنند و یا بیم آن می‌رود در عهد خود خیانت کرده و آن را بشکنند، و خوف و ترس نیز به جهت آن است که آثار آن در حال ظهور است، لذا، ضمن اعلام قبلی مبنی بر نقض پیمان‌شان، به سرعت واکنش نشان داده و با آنان مقابله نمایند (المیزان، ج ۹، ۱۵۰-۱۴۹). البته، این اقدام دولت اسلامی خود یک جهاد تدافعی است؛ زیرا که، دولت اسلامی در پی اقدامات غیر عادی و غیر مسالمت آمیز و تجاوز کارانه طرف مقابل متوسل به این اقدام شد.

۱ - انباذ و نبذ در لغت عرب به انداختن اشیای کم ارزش اطلاق می‌شود، گویی پس از مشاهده علائم خیانت از طرف متعهد، دیگر نمی‌توان به تعهدات فیما بین اعتماد نمود و ارزش قائل شد (عمید زنجانی، پیشین، ۲۲۴).

۳- فی سبیل الله بودن:

سومین هدف از جهاد در مفهوم قرآنی، فی سبیل الله بودن آن است. بنابراین این، جنگ مشروع در اسلام، «جهاد فی سبیل الله» است که شامل موارد زیر است:

۱- ایجاد زمینه‌های استقرار حاکمیت الهی و اقامه شعائر دینی:

نگاه به فلسفه آفرینش این مهم را یادآور می‌سازد که بدون تردید انسان برای هدفی آفریده شده و هرگز آفرینش او بدون هدف و بیهوده نیست (مؤمنون، ۱۱۵) در این راستا، خداوند برای هدفمندی آفرینش، رسولانی را فرستاد تا راه تکامل و سعادت ابدی و موانع رشد را به انسان‌ها نشان دهند (حدید، ۲۶) حال اگر افرادی زورگو و متجاوز با توسل به زور مانع از رسیدن تعالیم حیات بخش و تکامل آفرین الهی به مردم شوند، وظیفه چیست؟ آیا نایستی در برابر این اقدامات متجاوزان ایستادگی کرد؟ این جا است که نقش لزوم جهاد بر هر فردی که طرفدار حق و ارزش آن است، روشن می‌شود.

بنابر این، اقدام در برابر کسانی که به جنگ با خدا و راه خدا برخاسته‌اند و فساد در زمین و تبه‌کاری را شیوه خود قرار داده‌اند تا مانع تحقق حاکمیت الهی و اقامه شعائر دینی شوند، امری مقدس می‌باشد. همان گونه که خداوند چنین دستور فرمودند: «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پای‌شان در خلاف جهت یک دیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت» (مائده، ۳۳).

۲- تلاش برای نجات محرومان و مستضعفان:

کمک و یاری دادن و همراهی با مردم مظلوم و مستضعف برای نجات خود که در برابر ستمگران و زورگویان می‌جنگند، امری مقدس و جهاد فی سبیل الله است. چنان که در قرآن بر این مهم چنین تأکید شده است: «چرا شما در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید، همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه‌اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما» (نساء، ۷۵).

ب- اهداف غیر مشروع:

اسلام روی هدف‌های مشروع، امر جنگ و مخاصمه را مقدس و جایز می‌داند. ممکن است این سوال در ذهن متبادر شود که آیا در جنگ هدف‌های غیر مشروع نیز وجود دارد که بر روی واژه هدف مشروع تأکید شده است؟ در پاسخ بایستی گفت: آری، هدف‌هایی در عرصه حیات بشری وجود دارد که از دیدگاه اسلام مجوزی برای برپایی جنگ برای آن‌ها نیست، این دسته از اهداف غیر مشروع نامیده می‌شود. (تقی زاده اکبری، ۱۳۸۶، ۶۶) اهداف غیر مشروع عبارت است از:

۱- سلطه جویی و قدرت طلبی:

در اسلام، مقصود از جنگ، توسعه طلبی امپریالیستی و تسلط بر جوامع دیگر و استضعاف و استثمار آن‌ها و به دست آوردن بازارهای تجاری نیست (عزّام، ۱۳۴۶ ق، ۱۲۰) اسلام هرگز در پی آن نیست که با برافروختن طبل جنگ، بر دیگران تسلط یابد و آنان را مستبدانه تحت غل و زنجیر اسارت و بردگی خود قرار دهد. در منظر اسلام، انسان‌ها زمانی می‌توانند سعادت را برای

خود به ارمغان آورند و در حیات اخروی از نعمات الهی برخوردار شوند که در حیات فانی (دنیا) روحیه سلطه‌گری و برتری‌جویی نداشته باشند. چنان که قرآن کریم فرموده است: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است» (قصص، ۸۳).

بر مبنای چنین تأکیدی است که امام علی (ع) قدرت طلبی را به عنوان هدف جنگ‌های اسلامی، مردود می‌شمارند و می‌فرمایند: «خدایا تو می‌دانی جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

۲- کسب منافع مادی:

امروزه قدرت‌های سلطه‌گر برای کسب منافع اقتصادی جنگ‌هایی را بر کشورها تحمیل می‌کنند تا بتوانند به راحتی ثروت‌های ملی مردم را به یغما ببرند. اما اسلام، جنگ با هدف کسب منافع اقتصادی و دنیوی را مردود می‌شمرد و آن را غیر مشروع می‌داند. چنان که پیامبر اسلام (ص) در این باره چنین فرموده است: «هر کس برای کسب رضا و ثواب الهی بجنگد، پاداشش بر خدا است و هر کس برای متاع دنیا به عنوان مثال زانوبند شتری نبرد کند، جز آن، چیزی بری او نخواهد بود» (بحارالانوار، ج ۶۷، ۲۱۲).

۳- تحمیل عقیده:

یکی از موضوعات حیات آفرین و تکامل بخش در اسلام که مستشرقان را وا داشت تا با ارائه چهره غیر واقعی از آن، تصویری خشن و تاریک از اسلام نشان دهند، تبلیغ علیه اصل جهاد بوده است. چنان که گفته‌اند، مسلمین به واسطه همین اجازه قانونی از طرف اسلام است که با ملت‌ها وارد جنگ

شدند تا اسلام را به زور تحمیل کنند، آن‌ها می‌گویند جهادهای اسلامی، تماماً جهاد تحمیل عقیده بود. حال آن که اسلام هرگز برای تحمیل عقیده جهاد انجام نداده است. چرا که، اساساً نمی‌شود با زور و جبر بر کسی گرایش قلبی به عقیده‌ای خاص را در او ایجاد کرد. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره گفته است: «یک ملت را می‌توان با زور مطیع کرد، اما نمی‌توان با زور، جهش و جنبش و عشق و ایمان در او به وجود آورد، قلمرو زور و زر محدود است، شاه‌کارهای بشری تنها و تنها معلول عشق و ایمان است» (مطهری، ۱۳۷۴، ۳۸۴) بنابراین، اسلام دین را امری جبری نمی‌داند تا بتوان آن را بر کسی تحمیل کرد، چنان که به صراحت اعلام نموده است: «در قبول کردن دین خدا هیچ گونه اجباری وجود ندارد» (بقره، ۲۵۶). یا این که در آیه‌ای دیگر به صراحت راه اسلام آوردن را عدم اجبار و الزام بیان می‌کند، و می‌فرماید: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما» (نحل، ۱۲۵).

این آیه شریفه وقتی می‌فرماید مردم را به سوی پروردگارت بخوان، می‌گوید با چه وسیله‌ای؟ با زور؟ با شمشیر؟ یا با حکمت و با منطق؟ هم چنین در سوره‌ای دیگر در این باره تأکید فرمودند: «پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود» (کهف، ۲۹). و نیز «و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً هر که در زمین است همه آن‌ها یکسره ایمان می‌آوردند» (یونس، ۹۹). در واقع این آیات شریفه اشاره دارد به اختیاری بودن انتخاب افراد به این که ایمان بیاورند و یا کفر بورزند.

سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) نیز موبد این قضیه است. چنان که در جریان فتح مکه نیز وقتی رسول خدا (ص) بر قریش غالب شدند، خطاب به

مغلوب شدگان فرمودند: **إذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ**: بروید همه شما آزادیید (کلینی، [بی تا]، ۵۱۳).

پس، هدف اسلام از جهاد آن نیست که برخی مغرضین گفته‌اند که هر کس کافر است باید شمشیر بالای سرش گرفت که یا اسلام اختیار کن یا کشته می‌شوی! این منطق اسلام نبوده و نیست. مؤید دیگر این ادعا، این است که اسلام در اصول دین تقلید را جایز نمی‌داند و تحقیق را لازم می‌شمارد، چون اصول دین مربوط به عقیده و ایمان است و ایمان نیز از روی فکر آزاد تحصیل می‌شود.

۴-۳- اقسام جهاد:

درباره گونه شناسی جهاد، آن چنان که در کتاب‌های فقهی آمده است، به دو بخش تقسیم می‌شود: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی

الف- جهاد ابتدایی:

جهاد ابتدایی، آن است که برای دعوت به اسلام و بسط عدل، مسلمانان شروع به جنگ با کفار کنند و این قسم از جهاد مشروط به اذن پیغمبر (ص) یا امام (ع) یا نائب خاص او است (دستغیب، [بی تا]، ۲۱) به سخن دیگر، جنگ ابتدایی، جنگی است که در صورت فراهم آمدن شرایط خاص - مانند حضور و اذن امام عادل - مسلمانان برای تحقق اهداف مشروع و انسانی آغازگر آن هستند (تقی زاده اکبری، ۱۳۸۶، ۱۱۸).

ب- جهاد دفاعی:

جهاد دفاعی (یا تدافعی)، آن است که کفار بخواهند به بلاد اسلامی حمله کنند و اساس و آثار اسلام را محو نمایند، یا این که بخواهند بر جمعی از مسلمین حمله نموده و اموال آنان را به غارت ببرند و اعراض و نفوس ایشان را

مورد تجاوز قرار دهند، در این صورت بر تمام مسلمانان الاقرب فالاقرب واجب می‌شود به وجوب کفایی از حمله کفار و از تجاوزات آن‌ها جلوگیری کرده و با آن‌ها بجنگند و در این قسم از جهاد اذن امام یا نایب او شرط نیست (دستغیب، [بی تا]، ۴۲).

به اعتقاد اکثر فقهای اسلام، جهاد دفاعی زمانی صورت خواهد گرفت که جان و مال، استقلال و عزت و عرض مسلمانان مورد تهاجم دشمنان واقع شود. هم چنین اگر کیان اسلام، یعنی مرکزیت، حاکمیت و وجود اسلام، مورد تهاجم واقع شده حتی اگر جان و مال مسلمین را هم مورد خطر قرار ندهد، باز بر همه مسلمانان هست که به دفاع برخیزند (عمید زنجانی، پیشین، ۳۲۳).

یادآور می‌شود، علما و اندیشمندان اسلامی در خصوص انواع گوناگون جنگ در اسلام، اقسام دیگری را نیز ذکر کرده‌اند، اما درباره جهاد ابتدایی و دفاعی اتفاق نظر دارند. از این‌رو، گونه‌های دیگر را در شمول این دو قسم یادآور می‌شوند.^۱ البته، این تقسیم‌بندی نیز با هدف بحث ما تطبیق دارد.

۵-۳- جهاد ابتدایی، مصداقی از «دفاع»:

یکی از موضوعات بحث بر انگیز در بین اندیشمندان اسلامی، موضوع وجود یا نبود جنگ ابتدایی در اسلام است. برخی وجود جنگ ابتدایی را در اسلام مورد تایید قرار دادند، و بعضی نیز جنگ ابتدایی را گونه‌ای دیگر از

۱ - گونه‌های دیگر جهاد عبارتند از: جهاد با بغات، یعنی جنگ با کسانی که با مقام امامت مخالفت داشته و با اقتدار امام معارضه می‌کنند، هم امام و هم اتباعش بایستی جلوی مخالفین و تفرقه‌اندازان را بگیرند (خدوری، ۱۳۸۸، ۱۱۴). جهاد آزادی بخش یا رهایی بخش، یعنی جهاد برای رهایی مؤمنان ناتوان و دربند. آیه ۷۵ از سوره نساء به این نوع جنگ اشاره دارد.

جهاد دفاعی دانسته و یابین که عده‌ای دیگر به طور کل منکر وجود جنگ ابتدایی شدند.

همان گونه که پیش تر اشاره رفت، جهاد در اسلام هدف نیست، بلکه وسیله و ابزاری است برای رسیدن به هدف. چرا که، یکی از مهم ترین هدف جهاد موضوع هدایت است و جنگ با کفار مقصود اصلی نیست. به همین دلیل، اگر هدایت بدون جهاد ممکن باشد، چنین شیوه‌ای بر جهاد تقدم دارد. دیگر آن که، هدف اسلام از جهاد، دفاع است نه تهاجم و تسلط بر دیگران، بلکه در واقع دفاع به عنوان مبارزه با تهاجم صورت می گیرد. چنان که استاد شهید مطهری می نویسد: «قرآن جهاد را منحصرأ و منحصرأ نوعی دفاع می داند» (مطهری، ۱۳۷۴، ۶۲). با مراجعه به منابع ارزشمند اسلام، وجود یا نبود شروع به جنگ و مختصمه در اسلام مورد بررسی قرار می گیرد.

الف - قرآن: دفاعی بودن آیات جهاد:

بحث دفاعی بودن یا نبودن آیات جهاد، با این پرسش آغاز می شود که آیا در اسلام جنگ ابتدایی، یعنی جنگی که به طور ابتدایی به کشوری حمله شود تا مردم کافر که بی آزار و صلح طلب هستند، آن‌ها را با زور اسلحه به پذیرش دین اسلام وادار ساخت، وجود دارد یا نه؟ آیا اسلام تهدید نظامی را مبنی بر این که، ای مردم ما شما را دعوت می کنیم که اسلام را بپذیرید، وگرنه جنگ با شما را آغاز خواهیم کرد، مشروع می داند یا نه؟

برای پاسخ به این سؤالات، باید بینیم آن جایی که در قرآن کریم دستور جنگ و جهاد آمده آیا مقصود این است که ابتدا باید با کفار جنگید یا در زمانی که از ناحیه آن‌ها تجاوزی صورت گرفت، باید جنگ نمود؟ برای این

منظور، لازم است آیاتی که درباره جنگ با کفار نازل شده است را مورد بررسی قرار داد.

آیاتی که درباره جنگ با کفار نازل شده دو دسته هستند: دسته اول، آیاتی که قید و شرط جنگ در آن‌ها ذکر شده است که به آیات مقید تعبیر می‌شود، و دسته دوم، آیاتی که به طور مطلق آمده‌اند و قید و شرطی در آن‌ها نیست که به آیات مطلق تعبیر می‌شود:

دسته اول: آیات مقید:

آیاتی که قید و شرط جنگ در آن‌ها ذکر شده است را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

۱- «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه در نگذريد زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد» (بقره، ۱۹۰).

۲- «و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شُرک] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آن که با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است» (بقره، ۱۹۱).

۳- «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست» (بقره، ۱۹۳).

۴- «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست. همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آن‌ها گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی

از مردم را با بعض دیگر دفع نمی کرد صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود سخت ویران می شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند یاری می دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است» (حج، ۴۰-۳۹).

۵- «این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد پس هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است» (بقره، ۱۹۴).

آیات مذکور، آیاتی هستند که در آنها شرط تجویز جنگ در اسلام ذکر شده و آن شرط، تجاوز دشمن است که در آن صورت جنگ برای دفع شر دشمن و حمایت از مظلومان ضرورت پیدا می کند و به مقتضای آیات یاد شده، جهادی که در اسلام واجب شده جنگ دفاعی است که فطرت هر انسانی به لزوم آن حکم می کند. این آیات را آیات مقید می خوانیم. یعنی آیات دارای قید و شرط (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۶، ۳۲).

دسته دوم: آیات مطلق:

آیاتی را که بی هیچ قید و شرطی مسلمانان را به جنگ با کفار دعوت می کند که آیات مطلق نامیده می شوند، را می توان به شرح زیر ذکر کرد:

۱- «بر شما کار زار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید» (بقره، ۲۱۶).

۲- «پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد» (نساء، ۷۴).

۳- «کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است» (نساء، ۷۶).

۴- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که مجاور شما هستند کار زار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است» (توبه، ۱۲۳).

۵- «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند» (توبه، ۲۹).

۶- «پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید گردن‌ها [یشان] را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای در آوردید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود این است [دستور خدا] و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند» (محمد، ۴).

حال با توجه به آشنا شدن آیات جهاد، تحت عنوان آیات مطلق و مقید، سوالی مطرح می‌شود و آن این که آیا در آیات جنگ و جهاد باید آیات مطلق را در نظر گرفت یا آیات مقید را؟

استاد مطهری می‌گوید: قاعده اقتضا می‌کند که مطلق را حمل بر مقید بکنیم. یعنی بگوییم آنجا هم که مطلق را ذکر کرده مقصود همین مقید بوده است (مطهری، ۱۳۷۴، ۷) قاعده حمل مطلق بر مقید، قاعده‌ای است در محاورات عرفی که اگر مطلق و مقیدی داشته باشیم، یعنی یک دستور را در یک جا مطلق ذکر کرده باشد و در جای دیگر مقید ذکر کرده باشد، از نظر دستور عرفی در علم اصول می‌گویند مطلق را باید حمل بر مقید کرد (مطهری، پیشین، ۲۷) یعنی آیات دارای قید و شرط آیات بی قید و شرط را تفسیر می‌کند و در نتیجه آیات دارای قید و شرط بر آیات بی قید و شرط حاکم خواهند بود و این یک قانون عمومی است که در همه عرف‌ها و همه زمان‌ها به آن عمل می‌شود (صالحی نجف آبادی، پیشین، ۳۴)، پس، طبق این بیان، باید مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان کرده است، یعنی آیات قرآن جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی‌داند، در یک شرایط خاصی واجب می‌داند» (مطهری، ۱۳۷۴، ۵۸-۵۷) بنابراین، جهاد ابتدایی، مصداقی از دفاع محسوب می‌شود. زیرا که قرآن کریم در آیات جنگ و جهاد، جنگیدن با دیگران را مقید به قیدی کرده است: مثلاً آن‌ها با شما در حال جنگ باشند و یا بیم آن می‌رود با توجه قرائنی آن‌ها تصمیم بجنگیدن دارند، با آن‌ها باید جنگید.

نکته دیگر آن که، قوی‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۲۹ سوره توبه است که به «آیه قتال» و «آیه سیف» (المیزان، ۲۸۲/۹) مشهور است و در آن صریحاً

به قتال و مبارزه با اهل کتاب فرمان داده است و یکی از مستندات مهم جهاد ابتدایی به شمار می‌رود. در صورتی که، این قتال و جهاد برای تحمیل عقیده نیست. اگر برای تحمیل عقیده بود، کفار بین جزیه دادن، اسلام آوردن یا جنگ مخیر نمی‌شدند و باید منحصراً مسلمان می‌شدند یا جنگ می‌کردند (برزنونی، ۱۳۸۴، ۱۰۱)، تخییر بین «اسلام آوردن»، «جزیه دادن» و «جنگ» خود نشان از این دارد که جهاد برای اسلام آوردن آنها نیست، بلکه با عنایت به سایر آیات، شامل موارد خاصی از قبیل فتنه‌گری و جنگ افروزی آنان خواهد شد. ضمن آن که دستور به مقاتله، غیر از ابتدا به قتال است (المیزان، ۶۴۲/۴).

بنابراین، همه انواع جهاد در اسلام جنبه دفاعی دارد و حتی آن چه که در اصطلاح فقهی «جهاد ابتدایی» نامیده می‌شود. زیرا که، در هر جهاد اسلامی مساله «دفاع» مطرح است. با این تفاوت که «متعلق دفاع» مختلف می‌شود. گاهی دفاع از آب و خاک مطرح است، گاهی دفاع از نفوس مسلمانان، گاهی دفاع از عزت و شرف اسلامی ... در این میان، گاهی «دفاع از حق خدای متعال» مطرح است. این همان جهادی است که در اصطلاح فقهی جهاد ابتدایی نامیده می‌شود که می‌توان آن را نیز جهاد دفاعی به حساب آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۱۵۱).

۱ - دفاع از حق خدای متعال، در واقع دفاع از دین خدا است («کلمه خداست که برتر است» توبه، ۴۰)، هنگامی که دشمنان قصد براندازی دین و ایمان مسلمانان و تعدی به مقدساتشان را داشته باشند، بر مسلمانان واجب است که در مقابل توطئه‌ها و تهدیدهای دشمنان قد علم کرده و از عزت و شرف اسلامی دفاع و حراست کنند و فرصت و امکان تهدید و تجاوز را از کافران و دشمنان بگیرند.

ب- سیره پیامبر(ص): دفاعی بودن مخاصمات:

از آن چه گذشت، نشان می‌دهد که آیات جهاد در قرآن، جنگ دفاعی را تجویز کرده است، نه جنگ ابتدایی را. از طرفی دیگر، اولین کسی که به آیات جهاد عمل نموده، شخص رسول اکرم (ص) بوده است، بی‌تردید اگر جنگ ابتدایی یا کشتار و خونریزی (چون در میدان جنگ به اصطلاح نان و حلوا پخش نمی‌کنند) برای تحمیل دین مجاز بود، شخص رسول خدا (ص) از هر کس دیگر سزاوارتر بود، اما آیا پیامبر اسلام (ص) این‌گونه عمل کرد؟ در صورتی که تدقیق در غزوات و سرریه‌های به وقوع پیوسته در صدر اسلام و همچنین اکثر جنگ‌هایی که در تاریخ اسلام ثبت گردیده، دفاعی بودن جنگ‌ها را به اثبات می‌رساند. چنان که آن حضرت قبل از مقابله با متجاوزان به موعظه می‌پرداخت و دعوت به صلاح و مسالمت می‌کرد و تمایل به صلح نشان می‌داد؛ و در حالی که می‌دانست او پیروز است، پیشنهاد ترک خصومت را می‌پذیرفت و قرارداد صلح را قبول می‌کرد.

شیخ محمد عبده نیز با تاکید بر دفاعی بودن جنگ‌های پیامبر (ص) نظرش را این‌گونه بیان می‌کند: «جنگ پیامبر(ص) همه‌اش برای دفاع از حق و اهل آن و حمایت از دعوت حق بوده است و بدین سبب، دعوت به اسلام قبل از شروع جنگ شرط جواز جنگ مقرر شده است، و دعوت فقط با حجت و دلیل انجام می‌شود، نه با شمشیر و نیزه» (المنار، ج ۲، ۲۱۵).

از امام علی (ع) نقل شد که فرموده است: «وقتی رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاد، فرمود: «یا علی! با هیچ کس جنگ نکن، مگر این که پیش از آن او را به اسلام دعوت کنی، به خدا قسم اگر خدا یک نفر را به وسیله تو هدایت

کند، برایت از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند [یعنی از هر چیزی که در این جهان وجود دارد]، بهتر است» (حر عاملی، ۳۰/۱۱ و کلینی، ۳۳۵/۱).

یک نمونه عملی از سیره رسول خدا (ص) در اجتناب از جنگ ابتدایی، جنگ بدر است. آن حضرت به وسیله یکی از همراهان خود پیغامی به آن قوم فرستادند تا دست از جنگ بکشند و به مکه برگردند. اما، آن‌ها گوش نکرده و خواستار جنگ شدند. لذا، هنگامی که آنان جنگ را آغاز نمودند، پیامبر (ص) دستور دفاع و مقابله با کار زار دشمن را صادر کرده‌اند (مغازی، ۱۴۰۵، ق، ۶۳-۶۰) بنابراین، این شیوه و منش حکومتی پیامبر اسلام (ص) نشان می‌دهد که آن حضرت، برای به بهشت بردن مردم دست به اسلحه نشدند، بلکه به منظور در جای نشانیدن دشمن متجاوز تا دندان مسلح، متوسل به سلاح شدند.

امام علی (ع) نیز در سه جنگ به وجود آمده در دوران حکومت‌شان، یعنی جمل، صفین و نهروان، هم چون سیره رسول خدا (ص) آغاز کننده جنگ نبوده‌اند، بلکه زمانی که نیروهای متجاوز، جنگ را برایشان تحمیل کردند، آن حضرت پس از نصایح فراوان و دعوت از آنان به پرهیز از جنگ، آن گاه که با تهاجم‌شان مواجه شد، با آن‌ها مقابله کرد.

متأسفانه برخی از افراد مشروعیت جهاد در اسلام را به معنی اصلی بودن حالت جنگ در اندیشه اسلام تفسیر نموده و در معرفی اسلام مرتکب تحریف‌هایی شدند که با اساس اسلام مغایرت دارد. از جمله این افراد می‌توان از دکتر مجید خدوری- دانشمند مسیحی عراقی الاصل و متبّع در زمینه حقوق اسلامی- نام برد که اساس روابط مسلمانان و غیرمسلمانان را عدم سازگاری می‌داند و می‌گوید: «اسلام اجازه هیچ نوع صلح و سازشی را با کسانی که از

ایمان به خدا سرباز می‌زنند، نداده است. به این بیان که این نوع مردم یا باید مسلمان شوند یا این که باید با آن‌ها جنگید» (خدوری، ۱۳۸۸، ۱۱۰) یا این که، وجه مشترک نظر بسیاری از غریبان را در این عبارت فردلو که کارد یافت که گفته است: «مفهوم صلح به معنای دقیق آن، یعنی غایت جنگ و خاتمه خصومت، در اسلام وجود ندارد، صلح نهادینه نشده است» (حسینی ژرفا، ۱۳۸۶، ۷۸).

در واقع این گونه سخنان، ناشی از یک برداشت نادرست از آیات جهاد بوده که جمعی از دشمنان اسلام به منظور معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر، مجبور نمودن انسان‌ها به قبول اسلام را از اهداف جهاد معرفی کرده‌اند، بدون آنکه کوچک‌ترین دلیل برای این ادعا ارائه کرده باشند. شاید معنی جنگ مقدسی که کلیسا در جریان جنگ‌های صلیبی در سراسر اروپا به راه‌انداخت زمینه برداشت مشابهی را از جهاد اسلامی برای غریبان به وجود آورد. در صورتی که اصل در روابط با دیگران یعنی روابط خارجی جهان اسلام، صلح است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ۳۶۲).

۶-۳- صلح طلبی و تقویت بنیه دفاعی:

ممکن است این سؤال پیش آید که با توجه به این که اسلام در روابط خود با دیگران اصل را بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز قرار داده، پس چرا در سوره انفال، آیه ۶۰ بر حفظ آمادگی جنگی و تقویت بنیه دفاعی تاکید کرده است؟

در پاسخ به این سوال، باید گفت: اولاً؛ مراد از صلح، هرگز به معنای سستی و خمودی، تسلیم و استسلام و کنار گذاشتن تسلیحات و در خواب غفلت فرورفتن نیست. بلکه باید امنیت، آسایش و آرامش حاصل از صلح را با

بصیرت و حفظ آمادگی دفاعی در تمامی زمینه‌ها برای خنثی کردن هر گونه تهدیدات احتمالی دشمن، تضمین کرد و استمرار بخشید.

ثانیاً؛ از لحاظ منطقی، فراهم کردن عده و افزایش نیرو و سلاح‌های جنگی و آمادگی نظامی، یکی از ضروریات و لوازم زندگی اجتماعی به شمار می‌آید. اسلام برای عملی ساختن رسالت خود، باید دارای قدرت کافی باشد. چه؛ به هر حال محتوای پیام و رسالت اسلام با مطامع بسیاری نمی‌خواند. مراد از قدرت داشتن برای عملی ساختن رسالت، توسل به زور و ایجاد هراس و وحشت نیست، بلکه مراد از آن، پیش‌گیری از خیال تجاوزی است که ممکن است در سر سایرین باشد و همان احترام و هیبتی است که به واسطه آمادگی در دل دیگران ایجاد می‌کند (برزنونی، ۱۳۸۴، ۱۴۷). خداوند متعال پس از آن که دستور آمادگی جنگی را با آیه شریفه: «هر نیروی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان]، آماده سازید! و (هم چنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) ...» (انفال، ۶۰) صادر کرد؛ در ادامه همین آیه، علت آن را نیز ذکر نموده و فرمود: «تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!» زیرا که، وقتی دشمنان، بدانند مسلمانان آماده مبارزه‌اند و همه گونه سلاح و تجهیزات دفاعی را در اختیار دارند و متجاوزان را پاسخ دندان شکن می‌دهند، اقدام به تعرض و تجاوز نمی‌کنند. به همین سبب است که حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «مطمئناً غفلت از تقویت بنیه دفاعی کشور، طمع تهاجم و تجاوز بیگانگان و نهایتاً تحمیل جنگ‌ها و توطئه‌ها را به دنبال می‌آورد» (صحیفه نور، ۱۱۸/۲۱).

ثالثاً؛ حفظ آمادگی و ارتقای توان دفاعی یک عامل مهم در توازن قدرت است که در استراتژی معاصر از آن به بازدارندگی (deterrence) تعبیر می‌شود

(جمراسی فراهانی، ۱۳۷۴، ۱۰۸) یکی از راه‌های رسیدن به قدرت بازدارندگی، ارتقا و تقویت بنیه دفاعی کشور است که در برقراری صلح و امنیت موثر خواهد بود. بی‌تردید، داشتن ارتشی مقتدر و مجهز به مدرن‌ترین ابزارها و سلاح‌های نظامی هوشمند که وظیفه دفاع از حاکمیت، امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور را در برابر هر گونه تهدید و تجاوز بر عهده دارد، در عرصه جهانی واقعیتی بدیهی و انکارناپذیر است. چرا که، تاکنون هیچ نهاد بین‌المللی قدرتمند و بی‌طرفی که بتواند از وقوع درگیری و مخاصمات مسلحانه جلوگیری نماید، وجود ندارد. از این‌رو؛ تهیه، تولید و انباشت تسلیحات مجاز و تجهیزات و امکانات مورد نیاز برای تشکیل نیروی مسلح مقتدر به منظور تامین امنیت و دفع تجاوز و تنبیه و سر جای خود نشاندن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا بنا به دستور قرآنی (نساء، ۱۰۲) یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

با بررسی و تحلیلی که از دو دیدگاه در ارتباط با موضوع مخاصمات مسلحانه به عمل آمد، حاکی از آن است که در عرصه جهانی، جنگ اصلی‌ترین ابزار نزد دولت‌ها، برای تامین منافع و یا حل اختلافات‌شان بود. به همین دلیل تا مدت‌ها توسل به جنگ در حقوق بین‌الملل مجاز بود. اما، وجود مصائب، خسارت‌ها و زیان‌های فراوان ناشی از جنگ، سبب شد تا تلاش‌هایی برای رهایی از این بلای خانمان سوز و جلوگیری از آن صورت گیرد، اما، موفقیت‌چندانی به دست نیامده است، چرا که؛ زورمداران آن را تحت عناوین مختلفی؛ مانند «جنگ عادلانه» در مقابل «جنگ غیر عادلانه» توجیه کرده‌اند.

شکل‌گیری میثاق جامعه ملل در قرن بیستم، این امید را ایجاد نمود تا میثاق عاملی برای جلوگیری از وقوع جنگ‌های بعدی و تضمینی برای صلح جهانی

باشد؛ اما، میثاق نه تنها جنگ را تحریم ننموده، بلکه صرفاً محدودیت‌هایی را برای آن ایجاد کرد.

با وقوع جنگ جهانی دوم، و حوادث دهشتناک آن، موضوع ممنوعیت جنگ مجدداً اذهان جامعه بین‌المللی را به خود جلب کرد. بر این اساس، سازمان ملل متحد به عنوان ابزار نظم و قانون‌ایجاد، و بارقه‌امید را در دل‌ها نمایان ساخت. زیرا که «نجات نسل‌های آینده از بلای جنگ» و «منع تهدید به زور یا توسل به آن» ماهیت وجودی سازمان ملل متحد قرار گرفت. اما، دیری نپایید که جهان شاهد جنگ‌های بی‌شماری شد که در رأس این جنگ‌ها مدعیان به ظاهر طرفدار صلح و امنیت بین‌المللی قرار داشته‌اند. همین موضوع نشان می‌دهد که منظور از گنجاندن عبارت‌های جذاب مذکور در منشور، حذف جنگ به طور کلی، به هر شکل و با هر وسعت و دامنه‌ای نبوده، بلکه فقط حذف جنگ میان قدرت‌های بزرگ بوده است، تا آنان به آسانی بتوانند اهداف توسعه‌طلبانه و سیطره‌گونه خود را در جهان تامین و تضمین سازند.

اما، اسلام، اصل و اساس را در روابط با دیگران صلح قرار داده و جنگ و مخاصمه را عارض بر آن می‌داند. در اسلام جنگی مشروع است که با نام خدا و در راه خدا و در جهت هدف‌های متعالی و انسانی باشد.

ماهیت مخاصمات در اسلام به معنی یک سلسله عملیات نظامی و خشونت‌آمیز توأم با قتل، کشتار و تخریب نیست، بلکه ماهیتی دفاعی است. زیرا که در اندیشه اسلامی جنگ و مخاصمه اصالت ندارد، دعوت به صلح و آرامش، هویت اصلی دین است، چنان که سیره پیامبر اسلام (ص) نشان می‌دهد که صلح و صفا، مهر و محبت اصل اساسی در ایجاد ارتباط با سایرین است و منطقی، استدلال و موعظه غالب بر زور و شمشیر است. حتی اگر دستور

به آمادگی نظامی داده شد، صرفاً برای دفاع از موجودیت و کیان دین، استقلال و امنیت بود.

بنابراین؛ بر خلاف معیارهای موجود در جهان که جنگ معمولاً آمیخته با خشونت، بی‌رحمی، ویرانی، نابودی و نفی کرامت انسان‌ها است و بیشتر در راستای اهداف توسعه طلبانه و مقاصد مادی و کسب قدرت و جاه طلبی‌ها انجام می‌گیرد، در دیدگاه اسلام، چنین نگرشی بر جنگ وجود ندارد و جهاد را از همه این آلودگی‌ها مبرا می‌داند. اما اگر دولتی اقدام به تجاوز کند، دفع تجاوز عملی واجب و حتمی می‌شود. همان گونه که حضرت امام خمینی (ره) فرموده است: «ما به تبع اسلام، با جنگ همیشه مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد؛ لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، تمام ملت مان جنگجو است» (صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۱۶). بنابراین: «اسلام به ما اجازه نمی‌دهد که ما تعدی کنیم به یک کشوری، لکن فرموده است که اگر به شما تعدی کردند، بزنید توی دهن‌شان» (صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۰۲).

در پایان پیشنهاد می‌شود، با توجه به فقر علمی مراکز مطالعاتی و علمی جهان راجع به معنا و مفهوم جهاد فی سبیل الله و به منظور شناساندن چهره واقعی اصول و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه از منظر اسلام اولاً، اساتید حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها به زبان‌های رایج بین‌المللی کتاب‌های وزینی در این رابطه تهیه و تدوین کرده، ثانیاً با بررسی علل و عوامل ایجادکننده مخاصمات مسلحانه، برنامه‌های اسلام را برای ایجاد صلح و امنیت پایدار جهانی تبیین نمایند.

منابع و مأخذ:

الف - فهرست منابع فارسی:

- ۱) ابراهیمی، محمد، (۱۳۷۷)، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، جلد ۲، تهران، سمت.
- ۲) ازغندی، سیدعلیرضا، (۱۳۸۴)، جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک، تهران، سمت.
- ۳) اشراق، محمدکریم، (۱۳۶۸)، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴) امین‌زاده، الهام، (۱۳۸۱)، مفهوم دفاع مشروع در قبال تروریسم (مجموعه مقالات تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل)، تهران، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
- ۵) برزنونی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح؟، مجله حقوقی، شماره سی و سوم، پاییز و زمستان.
- ۶) تقی‌زاده اکبری، علی، (۱۳۸۶)، قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام، قم، زمزم هدایت.
- ۷) توفیقی، حسین، (۱۳۸۰)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت.
- ۸) حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، جهاد و حقوق بین‌الملل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- ۹) حیدری (حاجی حیدر)، حمید، (۱۳۷۶)، توسل به زور در روابط بین‌الملل از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی و فقه شیعه، تهران، اطلاعات.
- ۱۰) حرعاملی، محمدبن الحسن، (۱۴۱۲ ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
- ۱۱) خدوری، مجید، (۱۳۸۸)، جنگ و صلح در قانون اسلام، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات.
- ۱۲) خسرو شاهی، سیدهادی، (۱۳۸۸)، جنگ‌های صدر اسلام و جنگ‌های دیگران، مقدمه کتاب جنگ و صلح در قانون اسلام، اثر مجید خدوری، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات.
- ۱۳) دستغیب، سید عبدالحسین، [بی تا]، گناهان کبیره، شیراز، کانون تربیت.
- ۱۴) راغب اصفهانی، [بی تا]، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۵) زحیلی، وهبه، (۱۴۱۲ ق)، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر.
- ۱۶) شارل، روسو، (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه: سیدعلی هنجنی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- ۱۷) شلتوت، محمود، [بی تا]، القرآن و القتال، قاهره، مطبعه النصر الاتحاد الشرقی.

- ۱۸) شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۲)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۹) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، حقوق جنگ (حقوق بین الملل مخاصمات مسلحانه)، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم.
- ۲۰) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۶۵)، نگرشی اجمالی به حقوق جنگ، مجله حقوقی، شماره ششم، تابستان و پاییز.
- ۲۱) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (تابستان ۱۳۷۰)، مشروعیت جنگ و توسل به زور از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله سیاست خارجی، سال پنجم.
- ۲۲) صالحی نجف آبادی، نعمت‌اله، (۱۳۸۶)، جهاد در اسلام، تهران، نشر نی.
- ۲۳) طباطبایی، سید محمد حسین، [بی تا]، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۴) عبدالفتاح طباره، عقیف، [بی تا]، روح الدین الاسلامی، لبنان، دارالکتب.
- ۲۵) عزّام، عبدالرحمن، (۱۳۴۶ق)، الرّسالة الخالده، القاهرة، مطبعة اللجنة.
- ۲۶) عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۷)، فقه سیاسی، جلد سوم، حقوق بین الملل اسلام، تهران، امیر کبیر.

۲۷) عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۳)، فقه سیاسی، جلد پنجم: حقوق و قواعد مخاصمات در حوزه جهاد اسلامی و حقوق بین الملل اسلام، تهران، امیر کبیر.

۲۸) عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، فقه سیاسی، جلد ششم: اصول و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه، تهران، امیر کبیر.

۲۹) کاسسه، آنتونیو، (۱۳۷۰)، حقوق بین الملل در جهان نامتحد، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی.

۳۰) کریمی نیا، محمد مهدی، (۱۳۸۶)، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۳۱) کلینی، محمد بن یعقوب، [بی تا]، اصول کافی، تهران، مکتبه الاسلامیه.

۳۲) مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا.

۳۳) مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، صحیفه نور، (۲۲ جلدی)، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۳۴) محمد علیپور، فریده، (۱۳۷۹)، دفاع مشروع در حقوق بین الملل (با توجه به جنگ عراق علیه ایران)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۳۵) مدنی، سید جلال، (۱۳۷۷)، حقوق بین الملل عمومی، جلد دوم، تهران، پایدار.

۳۶) مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲)، جنگ و جهاد در قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- ۳۷) مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۸)، جنگ از دیدگاه قرآن کریم، مجموعه مقالات بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، تهران، جلد اول، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- ۳۸) مصفا، نسرین و دیگران، (۱۳۶۵)، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.
- ۳۹) مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، جهاد، تهران، صدرا.
- ۴۰) مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا.
- ۴۱) مغازی، محمدبن سعد، (۱۴۰۵ق)، المغازی، قم، دانش اسلامی.
- ۴۲) مقتدر، هوشنگ، (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴۳) مقداد، جمال‌الدین، (۱۳۶۹)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی.
- ۴۴) میرعباسی، سیدباقر، (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد ۲، تهران، میزان.
- ۴۵) نجفی، محمد حسن، [بی‌تا]، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴۶) هنجی، علی، (۱۳۸۳)، پیدایش حقوق بشر دوستانه جنگ و جلوه‌هایی از حفظ حیثیت انسانی در رفتار رزمندگان با یکدیگر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹، بهار و تابستان.

ب- فهرست منابع خارجی:

- 1) Bledsoe, R.L. and Boczek, B.A, (1987), **The International Law Dictionary**, ABC-CLIO, Santa Barbara California, Oxford, England.
- 2) Bowett, D.W, (1975), **The Law of international institution**, London, Stevens.
- 3) Dinstein, Yoarm, (1988), **War, Aggression and self Defence**, Cambridge Grotious Publications Limited.
- 4) Dinstin, Yoram, (2004), **The conduct of hostilities under the law of international armed conflict**, Cambridge, university Press.
- 5) Delupis, I.D, (1987), **The Law of War**, Cambridge, Cambridge Univ. press.
- 6) Fleck, Dieter, (2009), **the Handbook of International Humanitarian Law**, Oxford University press.
- 7) Ferencz, B. B, (1975), **Defining International Aggression**, The Search for World Peace, New York: Oceans Publications, Inc, Vol. 1, P.
- 8) Green, James A. (2009), **Fluctuating Evidentiary Standards For Self-Defence in the International court of Justice**, International and comparative Law Quarterly, Vol 58.
- 9) Hingorani, R.C, (1982), **Modern International Law**, 2nd, New Delhi: Oxford and IBH Publishing Co.
- 10) ICJ Report, (1986), **Military and Paramilitary activities in and Against Nicaragua** (Nicaragua V United States of America) (Merits).
- 11) ICJ, Report, (1996), **The Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons case**.

- 12) Mahandra kumar, (1975), **violence and Non violence in international relations**, Delhi; Thomas press.
- 13) Mossner, (J.M.) **Hague peace conferences of 1899 and 1907** in: Encyclopedia of Public International Law, vol. 3.
- 14) Oppenheim, (1965), **International Law**, War and Neutrality, ed. By Lauterpacht, Vol.II, 7th ed. Edinburgh.
- 15) Randelzhofert, A. **Use of Force**, Encyclopedia of Public International Law, Vol. 4.
- 16) Skubiszewski, K, (1969), **Use of Force by States**, Collective Security. Law of War and Neutrality, in Max Sorensen, ed Manual of public International Law, New York, St. Martin's.
- 17) Wallace, Rebecca, (1986), **International law**, London, Sweet and Maxwell.
- 18) Wallace, (c.d.): Kellogg - Briand pact (1928), In. **Encyclopedia of public international law**, Vol. 3.